

[Forwarded from دکتر علی خزاعی فر]

موضوع اول گرتة برداری تعبیرات بزرگتر از کلمه است مثل اصطلاحات و کلیشه ها. بحث ما دقیقا در باره گرتة هایی که کاملا در زبان فارسی جا افتاده اند نیست. شاید عموم نویسندگان معتقد باشند که استفاده از این نوع گرتة ها اشکالی ندارد چون مثلا اگر گرتة ای سه دهه در زبان کاربرد دارد یعنی حق آب و گل پیدا کرده و جزیی از ذخایر واژگانی فارسی شده است. البته هستند کسانی که حتی به این نوع گرتة ها هم به چشم فرزند اندر نگاه میکنند و تا بتوانند آنها را بکار نمیبرند. ولی در مورد گرتة هایی که اگرچه طیف وسیعی از مردم آنها را بکار میبرند اما سابقه چندانی ندارد و به اصطلاح هنوز برادریشان را ثابت نکرده اند که تقاضای ارث و میراث کنند. با اینها چه باید کرد؟

چند نمونه:

At best and at worst

Thousands of other small businesses like mine are, at best, struggling to keep their heads above water and, at worst, have gone bust .

الف. هزاران شرکت کوچک دیگر مثل شرکت من در بهترین حالت سعی میکنند سرشان را روی آب نگه دارند و در برترین حالت ورشکسته شده اند.

ب. مثل شرکت من هزاران شرکت کوچک دیگر اگر شانس آورده اند توانسته اند دوام بیاورند و اگر بدشانس بودند ورشکست شده اند.

In the final analysis

In the final analysis, our sympathy lies with the hero of the play .

الف. در تحلیل نهایی ما با قهرمان نمایشنامه احساس همدردی میکنیم.

ب. در نهایت تماشاگر با قهرمان نمایشنامه احساس همدردی میکند.

Breathtaking

He admitted that to have victory snatched away was such a crushing experience. "it is heartbreaking to be so near, yet so far." He said .

الف. اذعان کرد که پیروزی را از چنگ او در آوردن تجربه ای خردکننده بوده است. گفت خیلی دردناک است که آدم اینقدر نزدیک اما دور باشد.

ب. اعتراف کرد از این که پیروزی را از چنگ او در آورده اند بسیار ناراحت شده است. گفت خیلی دردناک است که آدم در یک قدمی پیروزی باشد اما شکست بخورد.

Ball in the court

The ball is now in his court. We have told him quite clearly what we think. He has to decide.

الف. توپ حالا در زمین اوست. ما نظرتان را کاملا روشن برای او توضیح داده ایم. او باید تصمیم بگیرد.

ب. ما کاری را که باید بکنیم کرده ایم. نظرتان را کاملا روشن برای او توضیح داده ایم. او باید تصمیم بگیرد.

موضوع دوم رابطه میان زبان گفتار و نوشتار است. آیا میتوان زبان گفتار یا گفتگو را دقیقاً همونطور که از دهان گوینده در میاید ثبت کنیم؟ آقای انور چنین نظری دارد و اگر کسی بگوید اینگونه ثبت کردن کلمات خواندن را مشکل میکند ایشان میگوید چاره ای نیست. باید اینقدر گفتار را به شکل نوشتار ثبت کنیم تا دوگانگی میان شیوه گفتن و شیوه ثبت کردن کلمات از میان برود. به نظر ایشان بسیار غیرطبیعی و غیرموثر است که گفتگو را طوری بنویسیم و طوری دیگر بخوانیم. ایشان همچنین معتقدند اگر قرار بر شکستن کلمات باشد باید همه کلمات را بشکنیم، همانطور که در گفتار می شکنیم. نمیتوانیم گزینشی عمل کنیم و برخی را بشکنیم و برخی را نشکنیم. (استدلال قوی است اما در عمل اکثر مترجمان با این شیوه افراطی یا طبیعی ثبت گفتار مخالفند و دلایل دیگری را مطرح میکنند و در نتیجه یا اصلاً نمیشکنند و یا برخی کلمات را می شکنند برخی را نمی شکنند.

البته آقای انور یک عمر در کار ترجمه و دوبله بوده و این تعصب ایشان نسبت به زبان گفتار ریشه در تجربه حرفه ای او دارد چون در کا ردوبله، نوشتار بناچار رنگ گفتار می پذیرد تا طبیعی و باورکردنی به نظر برسد.

برای ملموس شدن بحث، یک متن را به دوشیوه ثبت میکنیم تا بهتر بتوانید تصمیم بگیرید کدام شیوه بهتر است.

شیوه ثبت محافظه کارانه بدون شکستن کلمات:

این دیوانه زنجیری - چه بگویم؟ خدا یک جو عقل به او بدهد! بلند شده در این هوای سنگ ترکان، همین جور، یک تا پیراهن، رفته به آن طرف شهر به خانه آن یاروی شرخر، گریبان او را رفته، آنقدر راور ا کتک زده که آن شخص خون بالا آورده و بعد هم سندها را که زیر دوشک قایم کرده بود پیدا کرده آنها را برداشته و یک راست پیش خان دادادش برده، که مثلاً او را بچزاند- خدا به داد برسد.

این دیوونه زنجیری - چی بگم؟ خدا یه جو عقل به ش بده! پا شده تو این هوای سنگ ترکون، همین جوری، یه تا پیرهن، رفته اون ور شهر خونه یارو شرخره، خِرشو گرفته، آنقدر زده تش که بابا خون بالا آورده، بعد شم سندارو که یارو زیر دوشک قایم کرده بود پیدا کرده برداشته یه راس برده پیش خان دادادش که مثلاً بچزوندش-خدا به داد برسه.

موضوع سوم ارائه نمونه ای از ترجمه گفتار است که امیزه ای است از فارسی گفتاری امروزی و فارسی ترجمه ای. این نمونه از ترجمه آقای پیمان خاکسار گرفته شده است. لطفاً به هر دو عنصر این سبک یعنی عناصر ترجمه ای و عناصر فارسی امروزی (فارسی نسل جوان) توجه کنید. در ضمن کلمات برخی شکسته شده و برخی سالم آمده است. همینطور عناصر دستوری گاه با سبک شکسته هماهنگی دارد گاه با سبک ناشکسته گفتاری. خلاصه این که سبک خیلی التقاطی است.

ما پاریس هستیم و در یک رستوران آن چنانی شام میخوریم . پدرم دارد یک قصه تعریف میکند: «یه چیز قهوه ای طوری توی چمدونم پیدا کردم و گذاشتمش توی دهنم و شروع کردم به جویدن. گفتم شاید شیرینی پی چیزی باشه.»

دوستم مایا می پرسد: «قبلش شیرینی توی چمدون تون گذاشته بودین؟»

به نظر پدرم این سوال بی ربط است و زیر سیبیلی رد میکند و میگوید: «فکر نکنم ولی مساله این است که...»

«پس شما یه چیزی توی چمدونتون پیدا کردین و اولین واکنشتون این بود که بگذاریدش توی دهنتون؟»

میگوید: «خب آره... این چیز قهوه ای رو توی چمدونم پیدا کردم و بعد از این که پنج دقیقه جویدمش فهمیدم که لبه ی کلاهم رو گذاشتم دهنم. باورتون میشه > احتمالا تو پرواز یک تکه ش کنده شده ولی آخه از کجا میدونستم چیه؟»

پس شما جدی جدی کلاه تون رو خوردید؟

پدرم میگوید: «خب آره. ولی نه همش رو. بعد از چند تا گاز دیگه بی خیال شدم.»

موضوع چهارم گزارشی است که مترجم جوان و موفق امیر مهدی حقیقت از تجربه ای در کار ترجمه میدهد. او معتقد است مترجم نباید اولین معادلهایی را که به ذهنش میرسد استفاده کند. در تایید این حرف حقیقت مثالهایی از تجربه خودش را نقل میکند:

.1She imagines how it feels when here grandmother doesn't recognize her .

پیش خودش فکر میکند وقتی مادر بزرگش او را به جا نیورد چه احساسی بهش دست میدهد. (چه حالی پیدا میکند)

.2They have given up on her letter .

دیگر قید نامه اش را زده اند.

.3She has forgotten a book she needs for her class .

کتابش را فراموش کرده (کتابش را جا گذاشته)

.4She pretends to sleep

وانمود میکند خوابش برده (خودش را به خواب زده)

.5He feels distracted .

کلافه است.

.6Gogol'd body in recent months has grown well .

گوگول توی این چندماه استخوان ترکانده.

.7Such omissions of devotion, of affection

این جور کم لطفیها و کم توجهی ها

.8Parties with dance and drugs

مهمانیهایی با بزن و بکوب و دود و دم

.9He misses the library

دلش برای کتابخانه تنگ شده (دلش هوای کتابخانه را میکند)

.10They avoid each other when they happen to cross path.

وقتی چشمشان به هم می افتد راهشان را کج میکنند.

.11She can't bring herself to refer to ... as home .

زبانش نمی چرخد به ... بگوید خانه.

.12They believe in you .

قبولت دارند.

افای حقیقت در اینجا به مساله لزوم یافتن معادل‌های فارسی اشاره میکند که به نظر من به سه عامل بستگی دارد:

1. مترجم تحت تاثیر جذبه متن اصلی (یعنی پیشنهاد ارائه شده از سوی نویسنده ) واقع نشود.

2. مترجم هرکجا که احساس میکند متن فارسی نیست در پی یافتن معادل باشد

3. و بالاخره همیشه خواستن توانستن نیست. اگر مترجم متوجه بشود که باید جمله را با عبارتی دیگر بنویسد باید توانایی پیدا کردن چنین عبارتی را در فارسی داشته باشد.

من که فکر میکنم مشکل اصلی مترجم در مرحله سوم نیست. بیشتر در مرحله اول و دوم است.